

اتحاد اسلامی در نهج البلاغه*

□ محمد هادی رحمانی

طلبه سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه

چکیده

از آنجا که اتحاد و همبستگی امت اسلامی از مقوله‌های مهم و ضروریات اجتناب‌ناپذیر در شرایط فعلی شمرده می‌شود، می‌طلبد که تحقیقات گسترده و کارگشا در جهت دستیابی به وحدت و انسجام جوامع اسلامی صورت گیرد. یکی از منابع مهم تحقیقاتی در این موضوع، سخنان امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه است، چرا که در زمان آن حضرت یکپارچگی مسلمانان دچار تزلزل و انحطاط شده بود. علی علیه السلام برای جلوگیری از بروز اختلافات، علاوه بر اقدامات عملی مؤثر سخنان نغز و حکمت‌آمیزی در این زمینه ایراد فرموده است. این مقاله می‌کوشد برخی از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام را به عنوان عوامل انسجام و همگرایی تحت عناوین دین، خدا و پیامبر، قرآن و قانون مدون الهی، اهل بیت پیامبر و حج بررسی کند و در پایان به نتیجه‌گیری بحث می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: انسجام، اتحاد، وحدت، اسلام، اتحاد اسلامی و امت.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۳/۴.

مقدمه

نگاه اجمالی به مجموعه سخنان امام علی علیه السلام به ویژه آنچه در نهج البلاغه آمده، این حقیقت را به وضوح می‌نمایاند که در بین موضوعات و مقوله‌های بی‌شماری که در این اثر جاویدانه بدان پرداخته شده، وحدت و انسجام جایگاهی ویژه دارد. امام علیه السلام به نیکی در یافته بود که رشد و بالندگی روزافزون اسلام و جامعه نوین‌پاد اسلامی و دفع تعرض دشمنان داخلی و قبایل سرکش عرب و نیز مقاومت در برابر ابرقدرتهای خا رجبی آن دوران به سبب وحدت و یکپارچگی مردم و نصرت الهی بود. او آشکارا می‌دید که طوایف مختلف عربی که پیش‌تر به فراموشی سپرده شده بودند و در معاملات جهانی و منطقه‌ای به حساب نمی‌آمدند و کمترین نقشی به آنان واگذار نمی‌گشت، چگونه توانستند با تکیه بر انسجام و اتحاد خیره‌کننده خود، قدرتهای بزرگ آن روزگار را به وحشت‌اندازند و خود را به عنوان یک جامعه مقتدر، با فرهنگ و صاحب اندیشه پویا و بالنده در دنیای آن روز مطرح کنند.

افزون بر آن، امام که نمودار عینی و عملی قرآن و دروازه دانش پیامبر و بر آمده از مکتب اوست و بیش از دیگران با آموزه‌های اسلامی و رهیافتهای نبوی آشناست، به خوبی آگاه است که انسجام و همبستگی اسلامی در صدر معارف دینی جای داشته و قرآن و سنت همواره آن راستوده و پاس داشتش را به صورت جدی از باورمندان خود خواسته‌اند؛ از این‌رو، طبیعی می‌نمود که وحدت اسلامی و اخوت دینی بیشتر از دیگر مسائل و موضوعات، مورد توجه و عنایت امام قرار گیرد و در کانون مباحثات و مکالمات وی جای گیرد و فزون‌ترین دل‌مشغولیهای او را تشکیل دهد به همین علت، امام در میانه اصحاب و یاران پیامبر خود را حریص‌تر از همگان به انسجام اسلامی شناسانده و در نامه به ابو موسی اشعری می‌نویسد:

ولیس رجل احرص علی جماعة امة محمد و أفتها منی (دستی، نهج

البلاغه نامه ۷۸ / ۴۴۸). پس بدان در امت اسلام، هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد ﷺ و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد.

امیرمؤمنان علی ﷺ بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام با بحرانهای متعددی مواجه شد که مهم‌ترین آن مسئله جانشینی پیامبر ﷺ بود. این امر به شکل بسیار جدی بین اصحاب مطرح شد، به گونه‌ای که مسلمانان را به سوی یک جنگ داخلی سوق می‌داد. در چنین وضعیت بحرانی امیرمؤمنان علی ﷺ با امامت کبرای شان وارد صحنه شد وبا اخلاص، صداقت، دلسوزی و با تدبیر بسیار هوشمندانه به کارمهم‌تر از خلافت ظاهری، یعنی برقراری وحدت و آرامش پرداخت، چنان که خود در این باره تصریح می‌کند:

فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي وَ إِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي (همان: خ ۳۷ / ۷۰)؛ در کار خود اندیشه کردم، دیدم لزوم اطاعت - فرمان پیامبر ﷺ - بر بیعت با خلفا پیشی گرفته است و در این حال برای حفظ اسلام پیمان بیعت دیگران بر گردن من است. سیره و سنت علی ﷺ، رفتار و منش و تعامل آن حضرت با خلفای راشدین برای همه مسلمانان در تمام دوره‌ها و اعصار، بهترین درس و سر مشق در زمینه انسجام اسلامی است.

از آنجا که امیرمؤمنان علی ﷺ دارای ویژگیهای معنوی و شخصیت قدسی است، مورد قبول اکثر قریب به اتفاق مسلمانان است. بر همین اساس، هم شیعیان و هم اهل سنت در برابر مقام والای او همواره سر تعظیم فرود می‌آورند و سیره گفتاری و رفتاری ایشان در مسائل دینی برای هردو گروه اعتبار و ارزش بسیاری دارد. به همین دلیل، اندیشمندان هردو فرقه مسئله اتحاد و همدلی امت اسلام را مانند بسیاری از موضوعات دیگر از منظر علی ﷺ مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، لکن در این مباحث در مقالات و کتابهایی که تألیف شده است یا صرفاً جنبه رفتاری حضرت مورد توجه قرار گرفته و یا فقط جملات و عبارات مربوط از نهج

البلاغه گردآوری شده است، بدون اینکه مطالب را از هم تفکیک و دسته‌بندی شده باشد. البته تفاسیر مربوط به نهج البلاغه نیز در این زمینه به تناسب بحث، به صورت پراکنده اشاراتی دارد که ناکافی به نظر می‌رسد. با توجه به کاستیهای مذکور، این مقاله به قدر توان می‌کوشد انسجام اسلامی را از ابعاد مختلف مورد توجه قرار دهد. بدین معنا که عوامل دخیل در همبستگی امت اسلام، را از دیدگاه علی علیه السلام ارزیابی کند.

مفهوم شناسی

انسجام: واژه «انسجام» در لغت به معنای روان شدن اشک و جز آن، ریخته شدن آب، انتظام، نزد بلغا تهی بودن سخن از تعقید و روانی آن است (دهخدا، لغتنامه دهخدا/۱۳۴۳: ۴۰۰/۸). انسجام در اصطلاح به معنای منظم و روان بودن جریان زندگی در جامعه است (آیت مهدوی، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد ۱۳۸۶: ۳۸/۱۱).

وحدت: در لغت به معنای یکتایی، یگانگی، انفراد، یکی بودن، عینیت و اتحاد آمده است (دهخدا، همان: ۱۳۲/۴۹).

اتحاد: اتحاد نیز به معنای یکی شدن و یگانگی کردن آمده. طبیعی است که در خارج محال است دو یا چند چیز به طور حقیقی به یک چیز تبدیل شود. پس مراد از انسجام، وحدت و اتحاد در حوزه سیاسی و اجتماعی است. به عبارت دیگر، منظور وجود رشته پایدار و مستحکمی است که میان عناصر و افراد یک مجموعه برقرار می‌باشد. به تعبیر دیگر، این اصطلاحات به معنای «یگانه شدن دو یا چند کشور و پذیرش نظام سیاسی، نظامی، اقتصادی واحد و یگانه است که در پی آن به همه آنها یک امت، ملت و یا کشور اطلاق می‌شود» (بستانی، المعجم الوسیط ۱۳۸۲: ۱۰۱۷/۱).

اسلام: اسلام یعنی تسلیم شدن، منقاد شدن، گردن نهادن، داخل شدن در صلح و آشتی (عمید، فرهنگ فارسی عمید ۱۳۸۱: ۱۶۳/۱؛ معین، فرهنگ فارسی ۱۳۶۰: ۱۹۷/۲).

حضرت علی علیه السلام از اسلام تعریفی ارائه می‌دهد که به فرموده خود:

لاسنين الاسلام لم ينهها أحد قبلي؛ اسلام را چنان تحلیل و ریشه‌یابی

کنم که پیش از من کسی چنان‌ش ریشه نجسته، نشان‌ش نداده باشد.

سپس در دنباله‌اش می‌فرماید:

الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق

هو الاقرار و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل (معادینخواه، فرهنگ

آفتاب ۱: ۱۳۷۲ / ۲۶۵)؛ اسلام همان تسلیم و تسلیم همان یقین و یقین

همان باور راستین و باور راستین اقرار و اقرار راستین پرداختن در خور

آن اقرار و آن کار شایسته است.

طبق فرمایش علی علیه السلام، اسلام دارای مراحل معرفت، تصدیق قلبی، اظهار آن و

عمل به فرمان الهی است. دکتر حسین نصر کلمه اسلام را به این صورت معنا کرده

است:

خود کلمه اسلام دو معنای گردن‌نهادن یا تسلیم و صلح و سلم را

می‌دهد که معنای دیگر آن یکی بودن با خواست خداست (نصر، علم

و تمدن در اسلام ۱۳۸۴: ۲).

اتحاد اسلامی: اتحاد اسلامی این است که با پذیرش واقعیت کشورها، دولت‌ها و

نظام‌های سیاسی مختلف جوامع اسلامی در حد مقدور، همه آنها مواضع مشابهی

داشته باشند و با همدیگر مراوده مسالمت‌آمیز برقرار کنند و متوجه سود و زیان

مشترک هم باشند و به فتنه‌گری و آشوب‌طلبی علیه همدیگر و درگیری با هم حاضر

نباشند. خلاصه

زندگی میان جوامع اسلامی - شامل جلب منافع و دفع مضار - به طور

منظم و روان جاری باشد و مسلمانان فرصت درک یکدیگر و تعامل را

بیابند و با دشمنان یکدیگر همسویی نکنند و همدیگر را کافر و مشرک

نخوانند و همکشی را بین خود مسلم بدانند و نسبت به هم تساهل و

تسامح داشته باشند (آیت مهدوی، منبع پیشین: ۱۴۲).

امت: برابر آنچه لغویان آورده‌اند، امت عبارت است از هر گروه و جماعتی که اندیشه واحد و مرام و مسلکی یگانه با هدفی یکسان آنان را به یکدیگر پیوند داده و ارتباط وثیق و محکمی را میانشان برقرار ساخته است، به گونه‌ای که واگرایی و جدایی میان آنان نمی‌توان یافت (طریحی، مجمع البحرین ۱۳۶۱: ۱۳/۶). طبق این تعریف، بدیهی است که امت با ویژگیهای یاد شده و با حفظ هویت واقعی و راستین خود نمی‌تواند در فرض پراکندگی و تشتت و آشفتگیهای موجود میان عناصر و واحدهای تشکیل دهنده جامعه اسلامی تحقق یابد. اصولاً امت یکی از واژه‌های اجتماعی در فرهنگ اسلامی است و بنا به گفته همیلتن ا.ر. گیب این کلمه، کلیدی است برای هر چیز که به فرهنگ اسلامی ارتباط پیدا می‌کند (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن ۱۳۶۱: ۳۱/۳). اما امت اسلام به چه کسانی اطلاق می‌شود؟ بغدادی راجع به افراد و گروههایی که در امت اسلام داخل هستند چنین اظهار می‌کند: آنچه نزد ما صحیح است این است که امت اسلام، شامل همه کسانی می‌شود که قائل به حدوث عالم، یگانگی خالق آن و ازلیت او بوده و معتقد به صفات پروردگار و عدل و حکمت او باشند و تشبیه را از خداوند نفی کنند و به نبوت حضرت محمد ﷺ و رسالت او برای همه مردم اعتراف و شریعت او را تأیید نمایند به حق بودن همه آنچه او آورده باور داشته باشند و به این مطلب که قرآن مصدر احکام دین است، ایمان آورند (بغدادی، الفرق بین الفرق بی‌تا: ۱۲ - ۱۳).

عوامل اتحاد و همگرایی

با پشت سر نهادن مفهوم‌شناسی، اکنون به بحث اصلی، یعنی عوامل انسجام و اتحاد اسلامی در نهج البلاغه، می‌پردازیم: امیرمؤمنان علی علیه السلام در کتاب نهج البلاغه عواملی را جهت دستیابی امت اسلامی به وحدت و همبستگی متذکر می‌شود که

اکثر آنها اموری مشترک بین مسلمانان است؛ همان چیزهایی که همه مصلحان و منادیان وحدت آنها را یگانه راه بیرون رفت از تفرقه و پراکندگی می دانند. پس حضرت علی علیه السلام نخستین کسی است که برای تقریب میان مذاهب مختلف اسلامی توجه به نقاط مشترک را پیشنهاد نموده است؛ در این زمینه، عبدالمتعال صعیدی، از استادان اهل سنت در دانشگاه الازهر در مقاله‌ای با عنوان «علی بن ابی طالب و تقریب بین مذاهب» تعبیراتی در خور توجه دارد:

این فضیلت بزرگی برای علی بن ابی طالب علیه السلام است که اولین بنیانگذار تقریب بین مذاهب بود، تا اختلاف رأی و نظر، موجب تفرق و پراکندگی نگردد و غبار دشمنی میان طوایف مختلف بر پا نشود (اداره پژوهش و نگارش، کتاب وحدت ۱۳۶۲: ۱۳۱).

عواملی که از دیدگاه علی علیه السلام در نهج البلاغه به آنها اشاره شده است، شامل دین، پیامبر، قرآن، رهبری و حج می شود؛ ما هر کدام از اینها را تا آنجا که مجال و توان اجازه می دهد بررسی می کنیم.

الف. دین: علی علیه السلام در جاهای مختلفی نهج البلاغه اهمیت و نقش مؤثر دین را در ایجاد وحدت و انسجام جامعه گوشزد می کند. حضرت در خطبه ۱۱۳ می فرماید: انما انتم اخوان علی دین الله، ما فرق الا خبث السرائر و سوء الضمائر فال توازرون و لا تناصحون و لا تباذلون و لا توادون (دستی، نهج البلاغه: خ ۱۱۳/۳۴۹)؛ جز این نیست که شما بر مبنای دین خداوندی برادران یکدیگرید. بین شما جدایی نینداخته است مگر پلیدیهای تان، بدین جهت است که به کمک هم نمی شتابید و خیر خواه یکدیگر نیستید و به همدیگر نمی بخشید و مهر نمی ورزید.

مفهوم فرمایش حضرت این است که اگر درونتان آلوده به پلیدیها نمی بود و خبث باطنی پیدا نمی کردید، طبق مقتضای دیتان به همدیگر کمک می کردید، خیر خواه یکدیگر بودید، همدیگر را مورد بخشش قرار می دادید و با هم مهربان و

صمیمی بودید. علامه محمدتقی جعفری در تفسیر این جمله نوشته است:

امیرمؤمنان علیه السلام در جمله مورد تفسیر گوشزد می‌فرماید که شما بر مبنای دین خداوندی برادران یکدیگرید و علت این برادری که مقتضای پیوستگی و اتحاد است اساس و پذیرش وابستگی همه شما به خداوند است. بنابراین، حال که می‌بینید از هم جدا و متفرق شده، حتی چهره خصومت به یکدیگر نشان می‌دهید، بدانید که انحراف از دین خدا پیدا کرده اید، زیرا زندگی شما بر مبنای دین خداوندی بود و به یاری همدیگر می‌شتافتید و خیر خواه یکدیگر بودید و به همدیگر می‌بخشیدید و از محبت به یکدیگر دریغ نمی‌داشتید (جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ۱۳۷۷: ۲۱ / ۱۹).

قرآن نیز دستور به گردهمایی و همبستگی مسلمانان بر محور دین می‌دهد و می‌فرماید:

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا (آل عمران: ۱۰۳)؛ همگی به رشته دین خدا چنگ بزنید و به راههای متفرق نروید. برخی مفسران و مترجمان «حبل الله» در آیه را به معنای دین گرفته اند. از جمله آیت الله مکارم شیرازی در ترجمه قرآنش آن را به دین ترجمه کرده است. در جای دیگر، امام علیه السلام وضعیت تاریک و ظلمانی قبل از اسلام را متذکر می‌شود که همگی با هم در اوج دشمنی، کینه ورزی و اختلاف به سر می‌بردند، اما خداوند به برکت این دین (اسلام) چنان تحول عظیمی را در آنها پدید آورد که مثال زدنی بود:

واذكروا اذ كنتم قلیلاً مشركین متبا غصین متفرقین فألف بینكم بالاسلام فكثرتم و اجتمعتم و تحاببتم، فلاتفرقوا بعد اذ اجتمعتم و لا تباغضوا بعد اذ تحاببتم (محمودی، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه بی تا: خ ۲۷۸ / ۲ / ۴۷۶ - ۴۷۸)؛ به یاد آورید هنگامی که مشرک بودید و عده

شما اندک بود و نسبت به یکدیگر کینه‌ورزی و دشمنی کرده و پراکنده بودید. سپس خداوند به وسیله اسلام بین شما الفت و دوستی ایجاد کرد و زیاد شدید و با همدیگر اجتماع نموده نسبت به یکدیگر محبت می‌ورزیدید. پس دیگر متفرق و پراکنده نشوید و بعد از دوستی و محبت نسبت به هم دشمنی نورزید.

به قول حافظ شیرازی:

درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد
(حافظ شیرازی، دیوان حافظ ۱۳۹۶: ۱۵۲).

باز در جای دیگر نهج البلاغه می‌فرماید:

والعرب اليوم و ان كانوا قليلاً، فهم كثيرون بالاسلام، عزيزون بالاجتماع (دستی، نهج البلاغه: خ ۱۴۶ / ۱۹۸)؛ عرب امروز اگر چه از نظر تعداد کم‌اند، اما با پذیرش اسلام، فراوان شدند و با اتحاد و اجتماع و هماهنگی عزیز و قدرتمند گردید.

علی‌علیه‌السلام در خطبه قاصعه به صورت مفصل اوضاع و شرایط رقت‌بار عرب‌های قبل از اسلام را بازگو می‌کند. سپس دوران بعثت را به یاد مردم می‌آورد که خداوند چگونه توانست آنان را که به خاطر اختلاف و تفرقه امید نجاتشان نبود در سایه دین اسلام متحد و منسجم نماید:

تأملوا أمرهم في حال تشتتهم و تفرقهم ليالي كانت الاكاسرة و القباصرة أرباباً لهم... فانظروا إلى مواقع نعم الله عليهم حين بعث إليهم رسولاً فعقد بملته طاعتهم و جمع على دعوته ألفتهم (دستی، همان: خ ۱۹۲)؛ در احوالات آنها روزگاری که از هم جدا و پراکنده بودند اندیشه کنید، زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند... حال به نعمتهای بزرگ الهی که به هنگام بعثت پیامبر اسلام بر آنان فرو ریخت بنگرید که چگونه اطاعت آنان را با دین خود پیوند داد و با دعوتش

آنها را به وحدت رساند.

امام علیه السلام در این خطبه نیز دین را عامل اصلی و اساسی وحدت و انسجام بین مردم می‌داند. زیرا اتحاد در امور مادی و دنیایی نه تنها بقا ندارد، بلکه چه بسا اختلاف را در انسانها می‌پروراند. چون در این زمینه‌ها منافع هر کس یک چیزی اقتضا می‌کند که متفاوت از دیگری است، اما دین از انسانها چیزی می‌خواهد که فطرت و سرشت آنها آن را می‌خواهد و فطرت بشر هم مشترک است و فقط یک چیز می‌خواهد و آن پیمودن راه حق حقیقت است. حتی بالاتر از آن، انسانها به خاطر آرمانهای خویش گذشت و فداکاری بیشتری از خود بروز می‌دهند و همدلی پایبندی استوارتری در راه وحدت و نشان خواهند داد؛ همان‌طور که حضرت در خطبه دیگر به این امر اشاره دارد:

فلقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وان القتل لیدور علی الالباء و الابناء و الاخوان و القرابات (الاقرباء) فما نداد علی کل مصیبة و شدة الا ایماناً و مضیا علی الحق و تسليماً للامر و صبراً علی مضض اجراح (دشتی، همان: خ ۱۷۲/۱۲۲)؛ ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و قتل و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشان دور می‌زد، از وارد شدن هر مصیبت و شدتی، چیزی جز ایمان و گام برداشتن در راه حق و تسلیم فرمان خدا و شکیبایی و استقامت بر درد و سوزش جراحتهای نمی‌افزودیم.

و ادراک کردن انسانها به چنین کارهای شگفت‌انگیز، آن هم کسانی که تعلق خاطر به مسائل نژادی، قومی و قبیله داشتند و خلاصه قاطع‌ترین عنصر در تصور آنان (عرب جاهلی) فقط مسئله خویشاوندی خونی بود، فقط از عهد دین و باورهای دینی بر می‌آید، زیرا دین از چنان قداست و پتانسیل بالایی برخوردار است که به سهولت می‌تواند زمینه الفت و همبستگی را برای باورمندان خود فراهم سازد و آنان را در جهت اهداف برجسته و متعالی بسیج کند، به گونه‌ای که افراد حاضرند به خاطر آن از تمام خواسته‌های مادی و عادی و از نزدیک‌ترین کسان خود دست

بردارند.

قرآن نیز به این مسئله اشاراتی دارد؛ از جمله در سوره آل عمران می‌فرماید:

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (آل عمران: ۶۳)؛ و خدا الفت بین دلهای مؤمنان را، دلهایی را که اگر تو با تمام ثروت روی زمین می‌خواستی الفت دهی نمی‌توانستی، ولی این خداوند بود که در میان آنها (به وسیله اسلام) الفت ایجاد کرد که او توانا و حکیم است.

بنابراین، فقط با گردهم آمدن بر محور دین که سازگار با ساختار درونی انسان است می‌توان بر نعمت یگانگی و یکدلی دست یافت؛ به تعبیر مولانا جلال الدین بلخی:

تامن و توها همه یک جان شوند

(مولوی، مثنوی معنوی ۱۳۵۳: دفتر اول، بند ۷۱۹ / ۱۷۴)

علامه مجلسی رحمته الله حدیثی را در این مورد از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که بسیار زیباست. حضرت می‌فرماید:

النَّاسُ إِخْوَانٌ فَمَنْ كَانَتْ أُخُوَّتُهُ فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ فَهِيَ عَدَاوَةٌ (مجلسی، بحار الأنوار ۱۳۵۵:

۷۴ / ۱۶۵)؛ مردم برادرند، اما آنکه برادری‌اش برای خدا نباشد، برادری وی، دشمنی است.

ارسطو نیز ارتباط دوستی نشأت گرفته از فضیلت را بهترین و پایدارترین وحدتها می‌داند، زیرا از نظر او فضیلت امر پایدار و ماندنی است، اما دوستی بر اساس سود ولذت دنیوی ناستوار است، چون با پایان یافتن محرک آن قطعاً دوستی هم از میان خواهد رفت (کاپلستون، تاریخ فلسفه ۱۳۸۰: ۱ / ۳۹۸).

علامه محمدتقی جعفری معتقد است که نوعی دیگر از اتحاد میان افراد انسانی احساس می‌شود که عامل آن درونی بوده و هیچ اختلافی نمی‌تواند آن را محو و نابود سازد. ایشان این نوع اتحاد را اتحاد برین می‌نامد. وی می‌گوید: «در انسان استعداد خاصی است که اگر به فعلیت برسد و بارور شود اتحاد شگفت‌انگیزی را

میان آدمیان به وجود می‌آورد... البته فهم این اتحاد برای کسانی که هنوز حساب خود را با فعالیت‌های شهوانی و خیالات و خود پرستی‌های گوناگون تصفیه ننموده‌اند امکان‌پذیر نیست (کلشیمی، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه ۱۳۷۲: ۱۱۲). ایشان اتحاد بر محور دین را مهم‌ترین راه رسیدن به این اتحاد متعالی می‌دانند. و می‌گویند:

اتحاد در خواسته و عقیده یکی از اساسی‌ترین عوامل یگانگی پس از اتحاد برین است، ولی همین یگانگی عقیدتی اساسی‌ترین مقدمات درک اتحاد برین و وصول به آن است (جعفری، منبع پیشین: ۲۱/۲۲۳).

نتیجه‌ای که می‌توان از سخنان امیرمؤمنان علیه السلام گرفت این است که امروزه هم هیچ حلقه‌ای اتصال نمی‌تواند مسلمانان را متحد و با هم مرتبط سازد جز حلقه دین و باورهای دینی. از مال، ثروت، تشویق‌های مادی و کنگره‌ها و کنفرانس‌ها به تنهایی کاری ساخته نیست و باید همان شعله‌ای در دل‌ها افروخته شود که در قلب‌های مسلمانان نخستین بود. نصرت و پیروزی نیز تنها از همین راه اخوت اسلامی میسر است و اخوت اسلامی هم در صورتی امکان‌پذیر است که تمام فرقه‌های اسلامی در مسلمان بودن همدیگر شک به خود راه ندهند و بدون معیار و ملاکی به تکفیر یکدیگر نپردازند، زیرا متون دینی ملاک‌هایی را برای مسلمان بودن بیان کرده؛ یک نمونه آن فرمایش نبی مکرم اسلام است که این مسئله را به وضوح بیان فرموده‌اند:

من شهد ان لا اله الا الله و استقبل قبلتنا و صلی صلاتنا و اکل ذبیحتنا فذالک المسلم له ما للمسلم و علیه ما علی المسلم (جعفری، همان: ۲۲۵)؛ هر کس به وحدانیت خداوند شهادت دهد و رو به قبله ما نماید و چون ما نماز گزارد و از گوشتی که مسلمان ذبح کرده بخورد مسلمان است؛ هر چه له و علیه مسلمان است نسبت به او جاری است.

ب. خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله: دومین عاملی که حضرت امیر علیه السلام به آن توجه دارد و آن را محور همبستگی مسلمانان می‌داند، اعتقاد به خداوند مهربان و وجود مبارک رسول گرامی اسلام و سیره ارزشمند اوست. شاید هیچ‌کسی در این مسئله تردید

نداشته باشد که همه مسلمانان نسبت به خدا و پیامبرشان عشق می‌ورزند و یک نوع پیوند عاطفی و معنوی عمیق با آن دو وجود مقدس در دل‌های خویش احساس می‌کنند. همه مسلمانان در روز چندین بار خداوند را به یگانگی یاد می‌کنند و او را با بهترین تعبیرات ستایش می‌کنند و به نشانه بندگی و خضوع به درگاه ذات احدیت صورت بر خاک می‌سایند. حضرت علی علیه السلام نسبت به محبت پیامبر جمله‌ای دارد:

قد صرفت نحوه أفئدة الابرار وثبتت اليه أزمنة الابصار (دشتی، منبع پیشین: خ ۹۶/ ۱۳۴)؛ دل‌های نیکوکاران شیفته او گشته، توجه دیده‌ها به سوی اوست.

حضرت دلیل این شیدایی را نیز بیان می‌کند:

و منبته أشرف منبت، في معادن الكرامة و مهاد السلامة (همان)؛ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است. شاهد این ادعا ابراز تنفر میلیون‌ها مسلمان در سراسر عالم است علیه هتک حرمتی که از ناحیه دشمنان اسلام به ساحت مقدس پیامبر عظیم الشأن صورت گرفته بود. این عمل شیفتگی و شیدایی آنان را نسبت به نبی مکرم اسلام معرض نمایش جهانیان گذاشت. محبت وصف‌ناپذیر همه مسلمانان به رسول معظم اسلام و ایمان به یگانگی خداوند که در دل همه مسلمانان شعله‌ور است، بزرگ‌ترین نعمت الهی است که می‌تواند بهترین مرکز وحدت و انسجام اسلامی باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز این ایمان و عاطفه متعالی را که قرن‌ها است بر دل‌های امت اسلام حکومت می‌کند، باعث ایجاد اتحاد مؤمنان می‌داند. لذا در نهج البلاغه به آن چنین اشاره می‌کند:

و اللههم واحد، و نبیهم واحد، و کتابهم واحد (معادیخواه، منبع پیشین: ۸)

۸۵)؛ و این در حالی است که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است.

طبق فرمایش علی علیه السلام کسانی که در این سه اصل مهم با هم اشتراک داشته

باشند، اختلاف و درگیری با همدیگر ندارند، زیرا همان خدایی که امت اسلام به آن ایمان راسخ دارند، فرموده: «انما المؤمنون اخوة، فاصلحوا بین اخویکم» (حجرات: ۱۰) و پیامبر میان آنان عقد اخوت خوانده و این عقد تا زمانی برقرار است که عنوان مسلمانی بر آنها صدق کند، یعنی ایمان به خدا، پیامبر و دین اسلام داشته باشند؛ همان‌طوری که پیامبر فرموده:

من ذاق طعم الايمان من رضى بالله ربا وبلاسلام ديناً وبمحمد رسولاً
(ناصف، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول ۱۳۷۴: ۲۳)؛ کسی
که ایمان را چشیده، شخصی است که راضی باشد خداوند پروردگار
او و اسلام دین او و محمد پیغمبرش باشد.

از طرف دیگر، خداوند انسانها را مخاطب قرار داده، می‌فرماید: «يا ايها الناس إنا خلقناكم می‌ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أكرمکم عند الله اتقیکم» (حجرات: ۱۱)، همان‌گونه که همه از یک پدر و مادر زاده شده‌اند و از این بابت امتیازی برای کسی نیست، گروه گروه بودن مردم نیز شخصیت‌های منحصر به فرد را ایجاد نمی‌کند، بلکه تقوا یگانه اصل برای امتیاز بخشیدن به انسانهاست. شهریار، این شاعر و عارف دلسوخته، با الهام از فرهنگ عدل و مساوات اسلام چنین زیبا سروده است:

گفت پیام‌آور یزدان پاک ما همه از آدم و آدم زخاک
ای که بکین خیزی و خنجر کشی وای ندانی که برادر کشی

(شهریار، کلیات دیوان شهریار ۱۳۷۳: ۲/ ۴۰۱).

در کارنامه درخشان پیامبر اعظم حضرت محمد ﷺ آثاری عظیم و بزرگ از تلاشها و فعالیت‌های دقیق و عمیق در جهت عملی کردن این آیه و آیه اخوت و ریشه‌کن کردن تفرقه و اختلاف ناشی از تعصبات نژادی و گرایش‌های نامعقول و تند و افراطی نسبت به زبان قوم، قبیله و ملیت مشاهده می‌شود. او با ره‌توشه ایمان،

عصمت، صداقت و اخلاق نیکو طریق راهنمایی بشر را در پیش گرفت و با خرافه‌های جاهلیت عرب به کارزار برخاست و ندای توحیدی سر داد تا روح معنویت در دل تشنگان حقیقت دمید و با درایت خویش سکان رهبری امت اسلامی را در دست گرفت و شکاف از میان مسلمانان برداشت، مهاجر و انصار با هم برادر شدند و زنگار کینه جاهلیت از دل زدودند. علی علیه السلام نیز در جاهای مختلف نهج البلاغه به دستاوردهای ارزشمند آن حضرت اشاره می‌کند:

دفن الله به الضغائن و أطفء به الثوائر، ألف به إخوانا (دشتی، همان: خ ۹۶/ ۱۳۴)؛ خداوند به برکت وجود او کینه‌ها را دفن کرد و آتش دشمنیها را خاموش کرد و مردم را با یکدیگر الفت داد و برادر ساخت. همچنین فرمود:

یومئذ ملل متفرقة و أهواء منتشرة، فهداهم به من الضلالة، و أنقذهم بمكانه من الجهالة. ثم أختار سبحانه لمحمد صلی الله علیه و آله لقاءه، ورضی له ما عنده، و أكرم مه عن دار الدنيا، و رغب به عن مقام البلوی، فقبضه الیه کریماً (دشتی، همان: خ ۱/ ۳۲)؛ در روز گاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون، و روشهای متفاوت بودند، عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده و گروهی نامه‌های ارزشمند خدا را انکار می‌کردند و به بتها نسبت می‌دادند، و برخی به غیر خدا اشاره می‌کردند، پس خدای سبحان، مردم را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله از گمراهی نجات داد و هدایت کرد، و از جهالت رهایی بخشید.

خلاصه آنچه برای ما مسلمانان مهم است، توجه به این سرمایه گرانمایه است. باید به خود آییم و از اعتقادی که به خدای یکتا و عشق و محبتی که به پیامبر داریم، در جهت همبستگی و همدلی بیشترین استفاده را بکنیم.

ج. قرآن: از عوامل مهم و مؤثر دیگر در ایجاد وحدت و انسجام اسلامی که در سخنان گهربار علی علیه السلام تذکر داده شده است قرآن است. بدون تردید همه مسلمانان

در این امر توافق دارند که تمام آیات و کلمات قرآن وحی الهی است و خداوند آن را طریق عزت، سعادت، کمال و سلامت انسانها قرار داده است. همچنین معتقدند که این کتاب آسمانی در طی قرون و اعصار از هرگونه تحریف مصون و محفوظ باقی مانده و خواهد ماند. همان‌طور که خداوند فرموده:

إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون (حجر: ۱۰)؛ البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم آن را محققاً محفوظ خواهیم داشت.

ساختار کلی کتاب الهی مسلمانان به صورتی است که هر کسی اندک تأملی در آن داشته باشد پی خواهد برد که آموزه‌هایش وحدت و انسجام جدی را متوجه مسلمانان می‌سازد و آنان را به تعاون و همیاری فرا می‌خواند، چرا که اهداف و آرمانهای بی‌بدیل و درخوری چون برپایی نظام ارزشی اسلامی، توسعه و تحکیم عدالت اجتماعی، زدودن فقر و فساد، نفی ظلم و ستم و دیگر ارزشهای انسانی و معنوی جز با وحدت و همگرایی امکان‌پذیر نیست. امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز با توجه به همین ویژگی قرآن در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید:

و إحياء الاجتماع عليه، و إمامته الافتراق عنه (معادیکخواه، منبع پیشین: ۹۱)؛ احیای قرآن را جز اتحاد بر محور آن مفهومی دیگر نیست، چنان‌که معنای میراندن قرآن جز جدایی از آن نیست.

عمل به محتویات قرآن – به خصوص آیات مربوط به اتحاد و هماهنگی امت اسلامی که بخشی از تلاشهای وحدت‌گرایانه این کتاب آسمانی را نمایان می‌کند – وحدت و همبستگی امت اسلام را اقتضا دارد.

علامه اقبال لاهوری در این زمینه‌ای توصیه زیبا به مسلمانان دارد:

هستی مسلم زآیین است و بس باطن دین نبی این است و بس
گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

(لاهوری، کلیات اشعار فارسی بی‌تا: ۱۴).

این در شرایطی است که مستکبران عالم با تمام توان جهان اسلام را نشانه رفته‌اند و سعی دارند که تعالیم غنی و حیات‌بخش اسلام را که تمام ساحت زندگی فردی و اجتماعی انسان را درمی‌نوردد، به اموری فرو بکاهند که برای پیشبرد مقاصد استعماری آنان مضر نباشد و گاهی خرافه‌پرستی و مسائلی را که جامعه را از تحرک، پویایی و نشاط می‌اندازد ترویج می‌کنند و گاهی هم با نوشتن مقالات و کتب به اصطلاح علمی آموزه‌ها و محتویات قرآن را باعث رکود، خمودگی و عقب ماندگی جوامع اسلامی قلمداد می‌کنند و یگانه راه نجات را کنار گذاشتن این تعالیم می‌دانند. این تبلیغات در حالی است که هر مسلمان آگاه با تعالیم نورانی قرآن، با فرمایش امام المتقین علی علیه السلام هم عقیده و همسوست که می‌فرماید:

علیکم بکتاب الله، فإنه احبل المتین ف و الشفاء النافع، و الی انافع، و العصمة للمتمسک، و النجاة للمتعلق. «آ یعونج فیقام، و لا یزیغ فیستعجب، و لا تخلقه کثرة الرد، و ولوج اسمع. من قال به صدق و من عمل به سبق (دشتی، نهج البلاغه: خ ۱۵۵)؛ باز گشت به کتاب الهی بر شما باد که رشته‌ای است محکم و فروغی است روشنگر، دارویی است سودمند و چشمه‌ای است سیراب کننده و هم کسانی را که به آن تمسک جویند از هر خطایی مصون دارند، و هر آن که را بدان چنگ زند، رهاننده کتابی که هرگز کژی نخواهد یافت تا برای راست کردنش به دیگران نیاز افتد، چهره‌اش را غبار و زنگار باطل نخواهد پوشاند تا زمینه از وانهادنش فراهم آید، و تکرار شنیدن پیپی کهنه‌اش نمی‌سازد. هر کس با منطق قرآن سخن بگوید، صادق است و هر که بدان عمل کند پیشتانز.

به عبارت دیگر، هر مسلمان معتقد به جامعیت قرآن است. زیرا خود قرآن فرموده: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء (انعام/۳۸)؛ ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکرده‌ایم.» در جای دیگر نیز دارد: «تبیان لكل شیء (نحل: ۱۹)؛ در این کتاب برای هر چیزی بیانی روشن است.» تعبیر زیبای علی علیه السلام این دو آیه را به این صورت تبیین می‌نماید:

و ان القرآن ظاهره أنيق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه و لا تنقضى غرائبه
و لا تكشف الظلمات الا به (دشتی، همان)؛ ظاهر قرآن بسی زیباست و
باطنش ژرف و ناپیدا، شگفتیهایش پایان‌ناپذیر و ناشناخته‌هایش سپری
نشد، و جز با فروغ آن سیاهیها زدوده نگردد.

بنابراین، با وجود چنین سرمایه عظیم که همه مسلمانان در آن شریک هستند،
رفع اختلافات و دستیابی به همگرایی و اتحاد میان آنان بسیار سهل و آسان خواهد
بود. امیرمؤمنان علیه السلام نیز به این مسئله در ضمن سخنانش اشاره دارد:

علی کتاب الله تعرض الامثال و بما فی اصدور تجازی العباد (دشتی،
همان: ۷۴ / ۹۵)؛ حل مسائل فرعی را باید در اصول قرآنی جست،
چنان‌که معیار ارزیابی کارنامه انسان انگیزه‌های درونی او است.

قرآن نیز به مسلمانان توصیه می‌کند که:

فإن تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول (نساء: ۵۹)؛ چون در
چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید.

علی علیه السلام منظور آیه را این‌گونه بیان می‌فرماید:

فرده علی الله ان نحکم بکتابه، ورده الی الرسول ان نأخذ بسنته (دشتی،
همان: خ ۱۲۵ / ۱۷۵)؛ ارجاع هر موضوعی به خداوند، حکم کردن به
کتاب اوست و ارجاع به رسول تمسک به سنت پیامبر است.

قرآن برای مسلمانان یگانه مرجع مطمئن است که می‌توانند مسائل مورد اخلافتان
را (اعم از فروع و اصول) حل و فصل کنند، زیرا «هر بخشی از قرآن تصدیق‌کننده
بخشهای دیگر است و هیچ تناقض و اختلافی در آن نیست» (دشتی، همان).

د. اهل بیت پیامبر: چهارمین عامل که می‌تواند مدار همبستگی در جوامع اسلامی
به شمار آید، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. به عبارت دیگر آن‌گونه که قرآن عامل
وحدت و یکپارچگی مسلمانان بوده و هست، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همان نقش
رادر جامعه بر عهده خواهد داشت. حضرت امیر علیه السلام راجع به محوریت اهل بیت علیهم السلام

در بین امت اسلامی سخنان درخور توجه دارد؛ از جمله می‌فرماید:

بنا اهتديتم في الظلماء، و تسنمت ذروة العلياء، وبنا افجرتم عن السرار.
و قر سمع لم يفقه الواعية، و كيف يراعى النبأ من اصمته اصبحة؟؛ شما
مردم به وسیله ما (اهل بیت)، از تاریکیهای جهالت نجات یافتند و
هدایت شدید. و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما
با نور ما درخشید. کر است گویی که بانگ بلند پندها را نشنود.

حضرت دلیل این مسئله را نیز در جای دیگر به خوبی بیان می‌دارد:

نحن الشعار و الاصحاب، و الخزنة و الابواب، و التوتى البيوت الا من
ابوابها، فمن اتاها من غير ابوابها سمى سارقاً. فيهم كرائم القرآن وهم
كنوز الرحمن إن نطقوا صدقوا، وإن صمتوا لم سبقوا؛ مردم! ما اهل بیت
پیامبر چونان پیراهن تن او (پیامبر)، و یاران راستین او، و خزانه داران
علوم و معارف وحی، و درهای ورود به آن معارف می‌باشیم که جز از
در، هیچ کس به خانه‌ها وارد نخواهد شد، [اشاره به حدیث «انا مدینه
العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیأت الباب» دارد] و هر کس از غیر
در وارد شود دزد نامیده می‌شود. مردم! در باره اهل بیت پیامبر آیات
کریمه قرآن نازل شده، آنان گنجینه‌های علوم خداوند رحمان‌اند، اگر
سخن گویند، راست گویند، و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند.

از این حدیث استنباط می‌شود که اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام که امام
علی برجسته‌ترین چهره آن و بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بزرگ‌ترین رهبر امت اسلامی
به شمار می‌رود، مانند خود رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر همه ولایت دارند و نقش هدایت و
رهبری امت را عهده‌دار هستند و اطاعت از آنها بر هر مسلمان واجب است، زیرا
آنان هستند که انسانها را به معنای واقعی کلمه به سر منزل رستگاری می‌رسانند،
همان‌طور که علی علیه‌السلام می‌فرماید:

و انما الائمة قوام الله على خلقه وعرفاؤه على عباده (دشتی، نهج البلاغه:

خ ۱۵۲ / ۲۰۶؛ همانا امامان دین، از طرف خدا، تدبیرکنندگان امور مردم و کارگزاران آگاه بندگانند.

آری! از دیدگاه امام علی علیه السلام مهم‌ترین نقش و رسالت رهبری در جامعه اسلامی حفظ یکپارچگی مردم و ایجاد الفت و اخوت در میان آنان است. حضرت در نهج البلاغه نقش کلیدی امام را چنین بیان می‌کند:

امام همانند رشته‌ای است که آحاد مردم و اجزای گوناگون امت اسلامی را به یکدیگر مرتبط می‌کند و جامعه را در مسیر رشد و تکامل مادی و معنوی رهنمون می‌سازد (فیض الاسلام، نهج البلاغه: خ ۲۰۷ / ۶۸۳).

همچنین فرموده‌اند:

مكان التیم بالأمر مكان النظام من الخرز یجمعه و یضمه فإن انقطع النظام تفرق الخرز و ذهب ثم لم یجتمع بحذافیره أبداً (فیض الاسلام، همان: خ ۱۴۰ / ۳۴۹)؛ جایگاه رهبر چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته، به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس جمع‌آوری نخواهند شد.

سخن امام کنایه از آن است که امام عامل وحدت و همبستگی جامعه و مایه پیوند افراد با یکدیگر است و اگر در جامعه امام و رهبر نباشد شیرازه آن از هم خواهد گسست و بنیادهای آن لرزان خواهد شد. امام علیه السلام می‌فرماید: «الامامة نظاماً للامة» (فیض الاسلام، همان: حکمت ۱۱۹۷ / ۲۴۴)؛ خداوند امامت را واجب گردانید تا نظام امت پایدار بماند.

در دوره معاصر واقعیت داشتن سخنان حضرت امیر علیه السلام با رهبری معجزه‌آسای معمار کبیر انقلاب حضرت امام رحمته الله کاملاً تجربه شد که با نبوغ فکری و قدرت عرفانی و معنوی خود توانست یک ملت را به گونه‌ای علیه نظام طاغوت متحد و یکپارچه کند که قدرت طاغوتی تا دندان مسلح را با دست خالی و با نیروی ایمان

به زانو در آور. این مسئله برای جهانخواران شرق و غرب هرگز قابل باور نبود. از آن پس اندیشه وحدت و یکپارچگی امت مسلمان در سایه انقلاب اسلامی روزه‌روز رونق بیشتری گرفت. خود امام علیه السلام همواره در رفتار و گفتارشان تأکید بر اتحاد امت اسلام داشتند که بازگو کردن آنها در این اجمال نمی‌گنجد و باید آن را در جاهای دیگر دنبال کرد.

از همین جهت که امامت نقش کلیدی برای انسجام یک جامعه دارد، امام علی علیه السلام در جاهای بسیاری خود را عامل وفاق و همبستگی نامیده و محوریت جامعه را جز برای خویش نشناخته است. از جمله در خطبه سوم فرموده است:

و انه لیعلم ان محلی منها محل اقرب من الرحا (فیض الاسلام، همان: خ ۴۶)؛ او می‌دانست خلافت جز مرا نشاید که آسیا سنگ تنها گرد استوانه به گردش درآید.

قرآن مسلمانان را دستور می‌دهد: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» (آل عمران: ۱۰۳). در برخی از تفاسیر ذیل این آیه شریفه از علی علیه السلام به عنوان حبل الله یاد گشته است که مردم باید با اعتصام به وی و گرد آمدن بر محور او وحدت خویش را حفظ کنند و دچار پراکندگی و تشتت نشوند. عیاشی در تفسیر خود این گزارش را آورده:

مردی در هیأت اعرابی به حضور پیامبر رسید و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایت باد، معنای آیه شریفه «واعتصموا بحبل الله» چیست؟ پیامبر فرمود: انا نبی الله و علی حبله؛ فخرج الاعرابی و هو یقول: آمنت بالله و رسوله و اعتصمت بحبله (عیاشی، التفسیر ۱۳۳۹: ۷۳)؛ من پیامبر خدا هستم و علی ریسمان اوست؛ اعرابی از نزد پیامبر بیرون آمد در حالی که می‌گفت به خدا و رسولش ایمان آوردم و به ریسمان خدا چنگ زدم.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

نحن حبل الله الذی قال فیہ و اعتصموا بحبل الله... (هیشمی، الصواعق المحرقة ۱۳۷۷: ۱۵۱، به نقل از مطهری، یادداشتها ۱۳۷۹: ۲/ ۳۸)؛ ما (اهل بیت) ریسمان خداییم که خدا درباره آن فرموده همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نگردید.

نیز براساس حدیث متواتر ثقلین، قرآن و عترت دو عضو همیشه پیوسته و جدایی ناپذیر از یکدیگر تلقی گشته اند. به علاوه، علی علیه السلام را می توان گوهر دین، اسلام مجسم، روح و حقیقت شریعت نامید و شیفتگی و دل بستگی او را به اسلام و پیامبر بیش از دیگران دانست و آن حضرت را دلسوزتر و حریص تر از هر کس نسبت به اتحاد و عزتمندی امت اسلامی دانست. چرا که برای حفظ کیان اسلام و اقتدار مسلمانان از حق مسلم خود دست برداشت و خلفا را همواره در امور سیاسی، اجتماعی و... صادقانه راهنمایی می کرد و از مسائل اختلاف بر انگیز به شدت پرهیز می فرمود. به عنوان نمونه، مردی از قبیله بنی اسد بود و با حضرتش خویشاوندی سببی داشت، روزی از امام علیه السلام پرسید: با اینکه شما به مقام خلافت سزاوارتر بودید، چگونه شد که شما را کنار زدند؟ حضرت او را سرزنش کرد و فرمود:

یا أبا بنی اسد انک لقلق الوزین، ترسل فی غیر سدد. (فیض الاسلام، همان: خ همان/ ۵۱۷)؛ ای برادر اسدی، تو تنگ دهانت شل است و اسبت را سر خود رها می کنی (سؤال بی جا می کنی و نسنجیده و بی موقع می گویی...).

امیر مؤمنان علی علیه السلام حتی در بستر شهادت یگانه دغدغه خاطرش وحدت و انسجام امت اسلامی است. حضرت در وصیتی تاریخی که به فرزندانش حسنین علیهما السلام نموده، مسئله اتحاد مسلمانان را متذکر می شود و می فرماید:

شما هر دو و دیگر خانواده و تمام کسانی را که این وصیتنامه مرا دریافت خواهند کرد، به تقوای الهی، به نظم در جریان کارها و ایجاد صلح و وحدت در میان صفوف خود، توصیه می کنم که از جدتان

شنیدم که می‌فرمود: آشتی میان دو تن از هر نماز و روزه‌ای ارزشمندتر است (فیض السلام، همان: نامه ۹۷/۴۷).

همچنین حضرت مالک اشتر را به رعایت اموری توصیه می‌کند که همه در تقویت دوستی، صمیمت و اتحاد مردم مؤثر است، و از ارتکاب مسائلی نهی می‌کند که برای همبستگی و یکرنگی امت کاملاً مضر است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

ولا تنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الامة واجتمعت بها الالفه (فیض الاسلام، همان: نامه ۵۳)؛ آداب پسندیده را که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند بر هم مزن... .

رفتار و گفتار حضرت با خلفا و برعکس مبتنی بر اصول اسلامی و ارزشهای اخلاقی بود. این قسمت را با حدیث ارزشمند امام صادق علیه السلام که بهترین درس برای شیعیانش می‌باشد به پایان می‌بریم. حضرت فرمود:

از بیماران اهل سنت عیادت کنید و در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید چه به نفع و چه به ضرر ایشان گواهی دهید و با ایشان در مساجدشان نماز بخوانید (حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۴۱۲: ۳/۱۶۴).

ر. حج: دین اسلام، دین اتحاد و یگانگی است. در قرآن واحادیث سفارشهای اکید بر وحدت و انسجام امت اسلام شده است، بهترین و مناسب‌ترین زمان و مکان جهت تحقق این هدف مهم، مراسم حج است. حج بزرگ‌ترین کانون ممارست و تمرین برای همگرایی و همدلی مؤمنان و مرکز تجلی اخوت و برادری در فکر و عمل می‌باشد. در آنجا همه امت اسلامی یک خدا را می‌پرستند، امت یک پیامبرند، معتقد به یک کتاب‌اند، به سوی یک قبله می‌ایستند، دوش به دوش هم بر گرد یک محور می‌چرخند و همه یک هدف، یک مسیر و یک برنامه را دنبال می‌کنند. خلاصه در چنین جایی وحدت به طور قطع جمعیتها را فشرده و متراکم و قلبها به هم نزدیک می‌کند و در نتیجه یک نیروی قوی تولید می‌کند که باعث عظمت و

شکوه اسلام و مسلمانان و ذلت و خواری کفر و شرک خواهد شد. از این رو، نبی مکرم اسلام در خطبه معروف حجة الوداع به همین نکته اشاره فرمود
 اهل ایمان با هم برادرند، خونهای آنها ارزش مساوی دارد. پیمان کوچکترین فردشان در حکم پیمان عموم مسلمانان است. همه با هم در حکم یک دست و قدرت واحدی در مقابل بیگانه‌اند (همان: ۱۶۲).

احساس وحدت و یگانگی در ایام حج در حد اعلایی وجود دارد، چرا که عالم و جاهل؛ غنی و فقیر، رئیس و مرئوس، کوچک و بزرگ سیاه و سفید، همه باهم در یک قطعه لباس سفید می‌خروشدند. در این کنگره عظیم همه مسلمانان گردهم جمع می‌شوند، هیچ اختلاف اصولی ندارند و رابطه‌ای که بر آنها حکم فرماست، رابطه دین است که از هر رابطه دیگر، مانند ملیت، نژاد و رنگ، قوی‌تر و محکم‌تر است.
 اصولاً بقا و حیات جامعه اسلامی وابسته به چنین مراسمی است. بدین جهت است که امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره آن می‌فرماید: «حج خانه خدا را ترک نکنید که هلاک می‌شوید» (مجلسی، بحار الانوار ۱۳۵۵: ۱۹/۹۶). علی علیه السلام در جای دیگر، ضمن بیان فلسفه پاره از مقررات اسلامی، در باره حج می‌فرماید: «والحج تقوية للدين» (فیض الاسلام، همان: حکمت ۱۱۹۷/۲۴۴). شهید مطهری این جمله را به دو صورت آورده: «و الحج تقوية للدين (یا تقربة للدين)، سپس به این صورت توضیح داده است: فلسفه حج تقویت دین است (یا فلسفه حج نزدیک کردن پیروان دین است). به هر حال منظور یکی است. اگر مفهوم کلام این باشد که فلسفه حج تقویت دین است، منظور این است که با اجتماع حج روابط مسلمانان محکم‌تر می‌شود و ایمان مسلمانان نیرومندتر می‌گردد و به این وسیله اسلام نیرومندتر می‌گردد. اگر مفهوم کلام این باشد که فلسفه حج نزدیک کردن دین است، باز واضح است که منظور نزدیک شدن دل‌های مسلمانان است و نتیجه تقویت و نیرومندی اسلام است. همچنین از سخنان آن حضرت است:

جعلہ سبحانہ و تعالیٰ للاسلام علما (فیض الاسلام، همان: خ ۴۰/۱)؛
خداوند کعبه را پرچم اسلام قرار داده است.

از قدیم معمول بوده است که گروههایی که با یکدیگر به جنگ می‌پرداخته‌اند هر کدام پرچم مخصوص به خود داشته‌اند و در زیر آن گرد می‌آمده‌اند. پرچم رمز بقا و استقلال و مقاومت آنها به شمار می‌آمده است. برافراشته بودن آن دلیل حیات جمعی آنها بوده و افتادن و خوابیدن آن علامت شکست آنها بوده است. دلیر و دلاورترین آنها نامزد به دست گرفتن پرچم بوده است. گردان و دلاوران نیز دور او را می‌گرفتند که پرچم برافراشته بماند. بر عکس، دشمن کوشش می‌کرد که پرچم را بخواباند. پرچم مقدس و محترم بود. امروز نیز پرچم رمز استقلال و وحدت و شخصیت مستقل ملتها و کشورهاست. هر کشوری از خود پرچم و علامتی دارد و آن را مقدس می‌شمارد و احیاناً به آن سوگند می‌خورد.

امیرمؤمنان می‌فرماید: کعبه پرچم اسلام است. یعنی همان طوری که پرچمها رمز اتحاد و یگانگی جمعیتها و نشانه همبستگی آنها و بر پا بودن آن علامت حیات آنهاست، کعبه برای اسلام این چنین است (مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری ۱۳۷۹: ۲/ ۲۱۴ و ۲۱۵). در این زمینه حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

فجعل فیہم الاجتماع من الشرق والغرب لیتعارفوا (همان)؛ خداوند مقرر کرد که از شرق و غرب عالم آنجا جمع شوند برای این که یکدیگر را بشناسند.

بنابراین، حج ارزشمندترین نعمتی است که امت اسلامی می‌توانند دین خود را توسط آن تقویت کنند و تقویت آن جز از طریق پیوند اتحاد میانشان امکان‌پذیر نیست. این اتحاد در کعبه که خانه توحید است به دست می‌آید؛ مکانی که ملل مختلف غیر مرتبط به یکدیگر در آنجا به منظور تجدید عهد با خداوند بی‌همتا و یگانه جمع می‌شوند و از همه تعلقات دنیوی چشم پوشی می‌کنند. مسافران دیار حج در این مکان مقدس تمام وقت مشغول راز و نیاز با خدای خویش هستند، سعی

می‌کنند که به او دل ببندند، شیطان و هواهای نفسانی را از دلشان برانند و دلهای خود را برای مجاهدت در راه خدا رام کنند، مهربانی با مؤمنان و بیزارى از معاندان و حق ستیزان را در دل پیورانند عزم خویش را بر اصلاح دنیای پیرامون خویش استوار سازند و با خدای مهربان بر آبادی دنیا و آخرت پیمان بندند. اگر چنین شود، قطعاً خداوند مجد و عظمت از دست رفته را به امت اسلامی برمی گرداند و در نتیجه دین خدا تقویت خواهد شد.

نتیجه

طبق دستور مؤکد و مکرر امیرمؤمنان علیه السلام امت اسلامی باید اتحاد و انسجام خود را به هر طریق ممکن حفظ کنند. حضرت به تعبیرات مختلف جامعه اسلامی را به وحدت و یکپارچگی ترغیب فرمود و به همگان هشدار داد که خارج شدن افراد از دایره اجتماع برابر با نابودی و تلاشی شدن آنهاست. سپس علی علیه السلام بهترین و مؤثرترین راهکارها را برای ایجاد وحدت و انسجام امت اسلام ارائه فرمود؛ راهکارهایی که مصلحان و منادیان اتحاد در طول تاریخ با الهام‌گیری از حضرتش جز بر همان محورها و مؤلفه‌هایی که در کتاب ارزشمندش نهج البلاغه آمده تأکید نورزیدند.

این عوامل (دین، خدا پیامبر، کتاب آسمانی، اهل بیت پیامبر و حج) در حقیقت نقاط مشترک بین تمام مذاهب اسلامی است که بر اساس توصیه‌های دلسوزانه و مخلصانه علی علیه السلام، همه فرق اسلامی می‌توانند بر محور این وجوه مشترک دست به دست هم دهند و از کیان اسلامی خود در برابر دشمنان محافظت کنند و در پرتو اخوت و یکرنگی به وجود آمده، مجد و عظمت از دست رفته خود را به دست آورند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آوای تقریب، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت، انتشاراتی فقه، ۱۳۷۴.
۴. آیت مهدووی، مصطفی، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۳۸۶.
۵. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی فضایل آل الرسول، تهران، دار الصادق، ۱۳۷۷.
۶. اداره پژوهش و نگارش، کتاب وحدت، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۷. ایزوتسو، توشیکهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، سوم، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
۸. بستانی، فواد افرام، المعجم الوسیط، ترجمه: محمد بندرریگی، تهران، نشر اسلامی، اول، ۱۳۸۲.
۹. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بین الفرق، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار المعرفه.
۱۰. بیداری اسلامی چشم انداز آینده و هدایت آن، مجموعه مقالات هفدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب بین المذاهب، ۱۳۷۴.
۱۱. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیست و یکم، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۱۲. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، تهران، نشر کتب اخلاق، ۱۳۹۶ق.
۱۳. حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعة، قم، انتشارات آل‌البیت لاحیاء تراث، هفتم، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، هشتم، بی‌نا، ۱۳۴۲.
۱۵. رسولی محلاتی، سید هاشم، غرر الحکم ودرر الکلم آمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۶. شهریار، کلیات دیوان شهریار، تهران، انتشارات نگاه، دوم، چاپ چاردهم، ۱۳۷۳.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه اوفاء، ششم، ۱۳۶۱.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۸۱.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، مصحح: هاشم رسولی، قم، بی‌نا، ۱۳۳۹.
۲۰. کاپلستون، فردیک، تاریخ فلسفه، تهران، انتشارات سروش، اول، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۲۱. کلیشمی، ولی‌الله بزرگر، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۲. لاهوری، اقبال، کلیات اشعار فارسی، تهران، انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ترجمه محمد جواد، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة، نودوششم، ۱۳۵۵.
۲۴. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، دوم، بی‌تا.
۲۵. مطهری، مرتضی، یادداشتهای استاد مطهری، قم، انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۷۱.
۲۶. معادینخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی نهج البلاغه)، تهران، نشر ذره، اول، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، سوم چاپ چهارم، ۱۳۶۰.

۲۸. موثقى، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسى اسلام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامى، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۲۹. مولوى، جلال الدین، محمد، مثنوى معنوى، تصحیح نیکلسون، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۰. ناصف، منصور على، التاج الجامع للاصول فى احادیث الرسول، تهران، المجمع العلمى للتقريب بين المذاهب، ۱۳۷۰.
۳۱. نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

